

عکاسی



عکاسی از مصدومان

# خاطر‌هایی که هر ثانیه تخریب می‌شود

خط می‌خورد درخت‌ها حضور داشتند، حتی در میدان امام حسین می‌تاسی که پسر از تصویر و خاطر‌های مضمون سود خاطر‌هایی که هر ثانیه تخریب می‌شوند حتی فرسار روند فقر برای این شهر به گونه‌ای بود که پس از هر تخریب بی‌امان و به‌دور از اصول فکر می‌کردم که درخت‌ها و سینه‌ها را خواب دیدم این پرسش بی‌عادت سالی بود که هر آنه بزرگ و بزرگتر می‌شد حافظه تصویری من و مردم من بود که به همراه امید اخلاقی گذشت و تعهد هبوطی کرد

**احمد مردولو**  
نقاش

مهم‌نیست چند روز از عمرمان می‌گذرد آن لحظه که پای در دنیا می‌نهییم، نفس زندگی را می‌فهمیم خوشبختی برمان قابل‌امس و غیربرایمان قابل‌فکر می‌شود تصویر در ذهن و روحمان آب‌نشته می‌شوند تا بعد نام‌نام بالاخرت با به عرصه موجود می‌گذارند در طول زندگی کوتاه اما پر فراز و نشیب‌مان آنچه که بروز می‌دهیم همان است که اندیشیدایم و هر آنچه که اندیشیدایم، همانی است که ام‌وختنایم و آنچه که ام‌وختنایم از دیدگاه و شنیده‌هایمان می‌آید که در صدمه قابل‌توجهی از این دریافت‌ها، خودا گاه نیست ذهن ما همواره در حال دریافت و ضبط است و در مواقع نیاز، همانی را بروز می‌دهد که ام‌وخته

چونان که سن روزهایی را به خاطر می‌آورم که در لابه‌های مهم‌انگام حکاکی شده‌اند روزهایی که نام و نشانی از آنها نیست، روزهایی که حتی قبل از خلق شنیدن نبود شنیدن عطر پاک‌کن‌های رنگی، اشتیاق حضور رنگ‌ها در مردم چشم‌مان و به‌ویژه مغازه ایرج خان خیر می‌شدم که ایرنگ داشت، ما در صدمه داشت، من در تنگی داشت، فرستادن خیرش را همیشه غنیمت می‌شردم چرم از مغازه که می‌زدیدم اسامان را تا به خدای هشتادکام می‌کردم اسامان تمام نمی‌شد، مخدوش نمی‌شد،

**هنگامی که از یاد می‌بریم**  
نیمی زندگی را گم می‌کنیم،  
گم‌شدن نیمی زندگی ما را  
تا پای بی‌اخلاقی و جنایات  
می‌کشاند، ثانیه‌ها و ثانیه‌ها  
مرا تصفیه می‌کند، شاید  
این روزهای تلخ بر سرده  
بسیاری عوامل دارند که یکی  
از آنها موضوعی است که نام  
برده‌شد

چنگشک نیمه‌بیم، درخت نیمه‌بیم، نظم نیمه‌بیم، حتی یک پیاده‌روی صاف نیمه‌بیم، به تغییرات بی‌اسلوب و ناگهانی عادت داریم، به این که درخت کنده شود و جایش را اسفالت بگیرند، بعد از مدتی شمشادها را از کنند و شمشاد بگیرند، بعد از مدتی شمشادها را از ریشه دریاورند و باقی‌مانده را اسفالت کنند و در آخر روی اسفالت گل‌مان‌های بزرگ بگذرانند که گل‌های ریزش از بی‌ای خشک شود و گل‌دانش پس از چندی بشکند تا کف‌نشان معلوم نیست تک‌نم‌نشان هر وقت معلوم نبوده نمی‌دانیم در می‌زی چه می‌رویم، هر آنچه که در برانم‌نشان در جریان است درونمان را نیز به بازی می‌گیرد. کت نام‌ها را به عنوان یک نقاش انگشت از اشعار ما را به سمت معضلی می‌کشد که آن و تعارض معلوم می‌ماند که در صدمه قابل‌توجهی از این مشکلات با نظر و مسیردن آن به دست عوامل کاربان قابل‌فکر است، با ساختار قابل‌فکر است فاجعه‌ها به وضع هشدار برمی‌گردد!

این ناهنجاری‌های صریح به حال بی‌نیازان غنچه می‌خورند تا این که چندساری با دیدن گیر کردن با عمای سفیدشان به پیاده‌روی مخرف این شهر دانستیم که هیچ‌کدام‌ها را از این شهر سهمی نداریم.

هیچ‌کس نه سبعمی دارد و نه حق انتخابی همواره شاهد مرگیم، اشعار بدم را از یاد می‌روم و بوی چادر مازم را در پای خریله‌های خله پندری‌ام دفن می‌کنم، کوجه‌های تخت و بی‌اسمان، سبعم‌ج‌های من است که نمی‌دانند زیر هر سبعم‌ج‌ است سنگی سرد مدفن چند درخت کهنسال شنیده‌اند تا به یادنیازانیم، بازیش به یادنیازانیم شنیده‌اند تا به یادنیازانیم، هنگامی که از یاد می‌رویم نیمی زندگی را گم می‌کنیم، گوشه‌نشان نیمی زندگی ما را تا پای بی‌اخلاقی و جنایات می‌کشاند، ثانیه‌ها و ثانیه‌ها تصفیه می‌کند، شاید این روزهای تلخ ریشه در بسیاری عوامل دارند که یکی از آنها موضوعی است که نام‌ها را به عنوان یک نقاش انگشت از اشعار ما را به سمت معضلی می‌کشد که آن و تعارض معلوم می‌ماند که در صدمه قابل‌توجهی از این مشکلات با نظر و مسیردن آن به دست عوامل کاربان قابل‌فکر است، با ساختار قابل‌فکر است فاجعه‌ها به وضع هشدار برمی‌گردد!

با این همه، من بجز به راه به سمت طلوع باز گذاشتم که خورشید، شاید دوباره خواهد در فرش‌های پر نقشی خانه‌ام پهن شود، دلم که هوای آفتاب می‌کشد، صدای نسای، خلوت شیرین‌بست که با یادها رفته را غریب‌انور می‌کند و پیوندنم که با هر آنچه که از کشف‌اندام، امید، هوای شش‌های سرد و خشک را به لطافت و نمدادی سحر می‌کند و نوید صبح، به بدن‌های نیمه‌جان، حیاتی دوباره می‌بخشد.

امروز یا مولا

چون رسید آن‌ها گرد اندر استخوان  
گفت من آن‌ها بگذاشتم  
حلقه زده خواهد که مهتر را بخوان  
گفت آخر چیست ای جان پدر  
ترک کردم آنچه می‌پنداشتم

برش

## ما آن را شیر می‌دیدیم

ارنستو گورا



اگر انسان ماجراجویی پیشه کند، بی‌تردید تجربه‌هایی کسب می‌کند که دیگران از آن محرومند. ما برای هر پیشی گرفتن این سفر، شیر یا مصلحت انداختیم، شیر اما یعنی باید رفت. و ما رفتیم، اگر خط هم می‌آمد و حتی اگر ۱۰ بار پشت سر هم خط می‌شد، ما آن را شیر می‌دیدیم و به راه می‌افتادیم. انسان می‌زاند همه چیز است، نگاه من است که

به همه چیز معنا می‌دهد. ما می‌خواستیم این گونه باشد و شد، مهم نبود که با شتاب زده تصمیم گرفتیم یا نه مهم آن بود که کام در راهی می‌گذشتیم که دوست داشتیم، ما به راه افتادیم و رفتیم و رفتیم، هنگامی که باز گشتیم دیگر آن آدم پیشین نبودیم. عوض شده بودیم، سفر نگاه ما را به او چاره بود... بزرگتر شده بودیم... برشی از کتاب «خاطرات سفر با موتور سیکلت»

یک خبر یک نگاه

## مشاوران سنگ انداز

طرح نو | محمود گلزاری، معاون وزیر ورزش و جوانان در نمایش ازدواج به سبک زندگی اسلامی درباره بحران پیش‌روی خانواده و ازدواج هشدار داد. گلزاری با بیان این مطلب که طبق آمار در کشور ۱۱ میلیون جوان بالای ۲۰ سال داریم که در سن ازدواج هستند، گفت: «هر رفتی و وجود مانع بر سر راه ازدواج مشکلات همسراری، اعتمادین خاطر از انتخاب همسر، آموزش‌های بعد از ازدواج، مشاوره، بعد از نوزاد نگاری و مشکلات، توجه به جمعیت طلاق تنها برخی از مسائل و مشکلات در مسیر ازدواج هستند. گلزاری در میان سخنانش مهم‌ترین دلایل عدم تمایل جوانان به ازدواج و وجود مشکلات و مانع بای‌انگیزی و مسئولیت‌پذیری نبودن عنوان کرد. این سخنان در حالی از سوی معاون وزیر بهداشت و جوانان کشور می‌شود که متأسفانه حدود یک چهارم جوانان کشور ریزگار هستند و ۲۰ درصد بیکار و مشغول به کار هستند. در میان افرادی بیکار که

شارت

## انتظار...



عکس: مریم‌علی‌نوروزی، آرنایه با گروه

بی‌مناسبت

آرزوهایم این است تا بوم در خیابان کسرت برگزار کنم، اگر اداره ماکن تهران مجوز این اقدام را بدهد، از این حرکت استقبال می‌کنم، یکی از ویژگی‌های اصلی موسیقی خیابانی، لذتی است که از پس آرایه این نوع موسیقی به مردم می‌رسد، من با نغمه‌نگاری موسیقی با عنوان موسیقی خیابانی «مخالف‌کما» این که در استخر هم موسیقی پخش می‌شود اما ما اسم آن نوع از موسیقی را موسیقی استخری» نمی‌گذاریم. در کشورهایی اروپایی و آمریکا به آن خاطر که تعداد نوازندگان در مقایسه با کشور ما بسیار بیشتر است، دیده‌شده‌اند مردم را با مشکل مواجه می‌کند، بنابراین بسیاری از نوازندگان درجه یک که در استخرهای درجه یک مشغول نوازندگی هستند، به خاطر آمار معاش در مترو یا خیابان‌ها می‌زنند. این کار تکدی‌گری نیست، گدا کسی است که کاری نمی‌کند و تنها طلب پول دارد.

به نظر من چهره شش‌پا به نوسه این نوع موسیقی، زیبایی می‌شود و کسانیکه از حال کار باک‌توانند، می‌توانند در مسیر رفتن به خانه، موسیقی خوب بشنوندند. ذکر این نکته نیز لازم است که کسرت، آرنایه، افرادی که علاقه‌مند به نوازندگی در خیابان هستند، باید آرزوی این پیش‌ترس بگیرند، نه تا مهارت ساز در نشان احراز شود. این اقدام به آن خاطر است که مردم از موتورات با بی‌توجهی را آشنایی‌شان نشوند، آنها برای موسیقی خود، شخصیت قابل هستند. صدای



## نوازندگی در خیابان، با موسیقی سالم شهر آرام می‌شود

سامان احتشامی  
نوازنده پیانو، آرنایه با گروه

اهداف معنوی است. بنابراین نگاه سادی نعتنیا در موسیقی خیابانی بلکه در انواع و اقسام مکان‌ها موجود است. اینکه نگاه به مقوله مادی موسیقی خیابانی به نظر برخی افراد بدبختی می‌آید ایراد از این نوع موسیقی نیست بلکه نوع فرهنگ و سطح آن را در برخی افراد و بخش‌ها نشان می‌دهد. از

موسیقی از آن جمله نوازندگی است که می‌تواند مثل به حساب بیاید. اشتغال به هر نوع عملی در انگیزه کاری دارد که قابل طرح به اهداف مادی و